



Naini and The Notion of Nation: The Strategy of Acceptance and Appropriation

Mohsen Amin 

1. PhD in Cultural Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: mohsen_amin@ymail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 11 October 2023 Received in revised form: 30 October 2023 Accepted: 06 November 2023 Published online: 02 February 2024</p> <p>Keywords: <i>Choice Theology, Constitutional Revolution, Mirza Naini, Nation, Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah.</i></p>	<p>An aspect that is both significant and often overlooked in the convergence of Islam and modernity is the interaction between Islamic scholars and modern concepts. This interaction has been instrumental in shaping the advancement of modernity and its implementation within Muslim societies. The concept of "nation" is among those that have bestowed upon the Muslim countries of the Middle East a distinct international perception. Regarding this, every Shi'i cleric has endeavored to delineate the demarcation between themselves and this notion by offering a religious and Shi'i perspective on this contemporary concept. Naini, a renowned scholar of the constitutional era, put forth one of these groundbreaking conceptual encounters within the framework of choice theology in the book. We will analyze this notion in the forthcoming article through the lens of "Historical Sociology" and employ the "thematic analysis" technique. In conclusion, this study demonstrates that Naini, in employing the "acceptance and appropriation" strategy, initially embraced the entire notion and the resulting nation-state order, upon which he constructed his theory. Additionally, it challenges the "ideological aspect" and endeavors to offer a fresh interpretation of this notion while preserving the Islamic and Shi'i perspectives on emergent modern phenomena and concepts, including the nation and state.</p>

Cite this article: Amin, M. (2023). Naini and The Notion of Nation: The Strategy of Acceptance and Appropriation. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(4): 174-190.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.366119.1656>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.366119.1656>



نائینی و مفهوم ملت؛ استراتژی پذیرش و تصاحب

محسن امین^۱ 

۱. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mohsen_amin@ymail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: الهیات انتخاب، مشروطیت، ملت، میرزای نائینی، ناسیونالیسم.</p>	<p>یکی از ابعاد بااهمیت و البته مغفول در هم‌اوردی اسلام و مدرنیته، مواجهه علمای اسلامی با مفاهیم مدرنی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در بسط مدرنیته و کاربست مدرنیزاسیون در جوامع اسلامی داشته‌اند. مفهوم «ملت» از این دست مفاهیم است که تصویر جدیدی برای جهان و به‌ویژه کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه رقم زده است. روحانیان شیعه هریک به نحوی کوشیده‌اند، ضمن ارائه تفسیر دینی و شیعی از این مفهوم مدرن، مرز میان خود و این مفهوم را تعیین کنند. در این خصوص، میرزای نائینی که از علمای طراز اول عصر مشروطه به شمار می‌رود، ذیل چارچوب الهیات انتخاب، در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یکی از این دست مواجهات نوآورانه مفهومی را مطرح ساخته که در مقاله پیش‌رو و با اتخاذ روش‌شناسی «جامعه‌شناسی تاریخی» و کاربست تکنیک «تحلیل مضمونی» به بررسی آن می‌پردازیم. در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که نائینی ضمن کاربست استراتژی «پذیرش و تصاحب»، اولاً کلیت این مفهوم و نظم دولت-ملتی برخاسته از آن را پذیرفته و اساساً تئوری سیاسی خود را بر اساس آن استوار می‌کند، ثانیاً در مقابل برجسته‌شدن «وجه ایدئولوژیک» آن می‌ایستد و ثالثاً می‌کوشد تفسیری از این مفهوم ارائه کند که خللی به اسلامی و شیعی بودن دو پدیده نوظهور دولت و ملت وارد نشود.</p>

استناد: امین، محسن. (۱۴۰۲). نائینی و مفهوم ملت؛ استراتژی پذیرش و تصاحب. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۴): ۱۷۴-۱۹۰.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.366119.1656>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.366119.1656>

۱. درآمد

روحانیت شیعه دست‌کم از اوان روی کارآمدن صفویان و رسمیت‌یافتن تشیع در بوم ایرانی به‌منزله یکی از بازیگران اصلی عرصه فرهنگ و سیاست شناخته‌شده و تا امروز نقشی تعیین‌کننده در مقدرات این کشور داشته‌اند. ایشان همچنین در مواجهه ایرانیان با تجدد و ملیت نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرده و به نحوی قابل توجه بر پدیدآیی موجودیت متجددی همچون ملت و ملیت ایرانی اثرگذار بوده‌اند. در همین رابطه، برخی پژوهشگران همچون فیرحی (۱۳۹۴) آنچه در نخستین سال‌های قرن بیستم میلادی در ایران رقم خورد را «آستانه تجدد» می‌خوانند. این آستانگی مشروطیت البته بر پایه مجموعه مختصاتی شناخته می‌شود که «تکوین مفهوم ملت» و «اهمیت‌یافتن مردم» برای گروه‌های مختلف نخبگان ایرانی از آن جمله است. این دو مشخصه عمده به‌نحوی که در ادامه توضیح خواهیم داد هم زمینه و ممهّد مشروطیت بوده‌اند و هم پیامد و محصول آن هستند. توضیح بیشتر در این رابطه آنکه، یکی از زمینه‌های اصلی تجدد در ایران، آشنایی ایرانیان و بالأخص روشنفکران ایرانی با مفهوم «ملت»^۱ بود. این مفهوم البته برخلاف تصور رایجی که پیش‌تر از «مردم»^۲ یا به‌طور دقیق‌تر، «رعیت»^۳ وجود داشت بر «حقوق»^۴ تأکید می‌کرد، لذا تحول بزرگی که از این حیث حاصل شد عبارت بود از تغییر معنای رعیت، که صرفاً شایسته رعایت از سوی شاهان بودند، به ملتی که محق هستند و به‌طور مشخص در زمینه‌های فردی و جمعی از حقوقی محترم برخوردارند. در این خصوص، باید عنایت داشت که به‌واسطه درهم‌تنیدگی دین، دولت و ملت، تحول مفهوم ملت در سپهر سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، مستلزم تحولات دیگری خواهد بود که در نسبت با دو مفهوم و پدیده دیگر (دین و دولت) رخ داده است.

گذشته از بسترهای خاصی که این مفهوم در مغرب‌زمین داشته است اما در ایران به نحوی متفاوت تفسیر و پذیرفته شد. این پذیرش ابتدا به‌وسیله روشنفکران و پس از آنان به‌وسیله عموم روحانیان شیعی تحقق بیرونی پیدا کرد و رسمیت یافت. به‌نحوی که -در نظر ما- جریان مشروطه و مشروطه‌خواهی بر اساس همین تحول معنایی شکل گرفت و پیش رفت؛ ملت‌ذی‌حقی که حکومت را نیز حق خود می‌داند و برای همین می‌کوشد از طریق استقرار مشروطیت و تأسیس مجلس، اراده خویش را بر سرنوشت خود حاکم گرداند. پس این‌گونه می‌توان درک صحیحی از «الهیات انتخاب»^۵ داشت که در همین دوران به‌جای «الهیات اطاعت/سلطنت»^۶ نشست و کوشید با احترام به «ملت‌ذی‌حق»،

1. Nation

2. People

3. Subject

4. Rights

۵. فیرحی (۱۳۹۹) این «شیفت پارادایمی» یا تحول اساسی را با استفاده از نطق سیدمحمد طباطبایی، رهبر روحانی مشروطه نشان‌دار ساخته است. در بخشی از بیانات طباطبایی که در سال‌های پیش از مشروطه و در پی بی‌توجهی دولت به مطالبه مردمی عدالتخانه (مجلس) ایراد شده، در توضیح چرایی انتخابی بودن سلطنت و حق ملت در این زمینه می‌خوانیم: «[...] عقلا و دانشمندان یک نفر را مشخص و معین و انتخاب نمودند برای حفظ نوع خود و گفتند ما، مال و جان می‌دهیم که تو ما را حفظ کنی از اینکه به یکدیگر ظلم و ستم و اجحاف و تعدی نماییم. ما، مال یعنی مالیات و سرباز می‌دهیم و تو به قوه جان و مال ما محافظ و نگهدار باش. این شخص را پادشاه گویند. پس پادشاه یعنی کسی که از جانب ملت منصوب شود و مالیات و سرباز بگیرد برای حفظ رعیت از ظلم کردن به یکدیگر» (کرمانی، بی‌تا: ۴۴۸-۴۴۹). فیرحی نهایتاً توضیح می‌دهد که: «این فقره از مجتهد تهران ارزش بسیاری از دیدگاه تاریخ اندیشه و تحول مفهوم قانون در ایران دارد و حاکی از انتقال اندیشه سلطنت از "تقدیر الهی" به "انتخاب عقلا و دانشمندان" و ظهور "دولت انتخابی مالیاتی" است» (فیرحی، ۱۳۹۹: ۳۲۶).

۶. فرهنگ رجائی (۱۳۷۳) نیز به زبانی دیگر به دو شکل عمده الهیات حکومت و حکمرانی در ایران اشاره کرد و می‌نویسد: «از ابتدای پیدایش مدنیت در ایران تا سده اخیر که اصولاً جهان‌بینی غالب در ایران شکسته شد، به نظر می‌رسد دو الگوی فلسفه سیاست (نزدیک به هم و تقریباً همسان) تجربه شده باشد [که نوع سنتی آن به دو دسته تقسیم می‌شود]: ۱- فلسفه سیاست فروغ خداوندی و ۲- فلسفه سیاست سایه خداوندی. مراد از فلسفه سیاست فروغ خداوندی آن طرز تفکری است که در سراسر ایران قبل از اسلام توجیه‌کننده فرمان‌برداری و تبعیت از ساختار سیاسی بود و از دوره صفوی به بعد، ذیل عنوان سایه خداوندی استمرار یافت.» [اما شکل متجدد آن] به تعبیر رجائی از «شلیک به ناصرالدین‌شاه» آغاز شده و آن گلوله، «درواقع گلوله‌ای بود که این جهان‌بینی خیمه‌ای [سنتی؛ اعم از فروغی یا سایه‌ای] را سوراخ می‌کرد؛ [چراکه] میرزا رضای کرمانی [...] با این کار درواقع اعلام

سازه فقهی-مذهبی جدیدی برسازد که قادر باشد چنین تحولی را تبیین و جایگاه علما را در آن روشن سازد. بنابراین می‌توان کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» محقق نائینی را هم زاینده چنین تحولی در معنای ملت دانست^۱ و هم به‌منزله اثری تاریخ‌ساز در این تحول مفهومی بازشناسی کرد.

مجتهدان که در هر دو شکل الهیاتی سلطنت (اطاعت و انتخاب)، بنا به مصالحی و بر اساس شروطی، مشروعیت‌بخش تمام یا بخشی از حکومت/دولت بودند، از عصر مشروطه به بعد رابطه خود را با شاه و دربار متزلزل دیدند. این تحول البته زمینه‌های متعددی داشت که برای مثال می‌توان به «تعلل و امتناع صدراعظم در تأسیس عدالتخانه» به‌عنوان نقطه عطفی در فعال شدن «گسل دولت و ملت» اشاره کرد و از آن به‌عنوان عاملی در «ایجاد تنش» میان رؤسای دولت و ملت یاد کرد. به تعبیر دیگر، روحانیت شیعه به‌واسطه آنکه احساس کرد استمرار اطاعت رعیت از حاکم با مصالح آحاد ایشان در تراحم است، به چارچوب الهیاتی دیگری (الهیات انتخاب) متمایل شد که دامنه وسیع‌تری از حقوق و مصالح ایشان را تضمین می‌کرد. در چنین موقعیتی که برخاسته از تضاد میان مردم و دولت بود، سیدمحمد طباطبایی، رئیس‌المله تهران، جانب ملت را گرفت.

همین روند در ادامه مشروطیت نیز به‌وسیله رؤسای ملت در نجف پیگیری شد و به‌طور خاص آخوند خراسانی را به حمایت از مشروطیت واداشت. از میان شاگردان آخوند، نائینی بیش از سایرین مواجهه‌ای نظری با تحول الهیاتی مزبور داشت و به همین دلیل در دوران استبداد صغیر، کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» را منتشر ساخت. کتابی که به تئوریزه کردن این مطالبه (مشروطیت) اهتمام داشت و می‌کوشید آن تحول اساسی را در زمینه سیاسی با زبان شریعت توضیح دهد.

با این ملاحظه در مقاله پیش‌رو در پی آن خواهیم بود تا سیر تحول مفهوم ملت در اندیشه روحانیت شیعه عصر مشروطه را از دریچه یکی از این مواجهات، یعنی کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» میرزای محقق، شیخ محمدحسین نائینی، توصیف و تحلیل کرده و شیوه وی در مواجهه با این مفهوم مدرن و وارداتی را توضیح دهیم و از پس آن، دستاوردهای چنین مواجهه‌ای را در کلیت مواجهه دین و تجدد نشان‌دار سازیم.

۲. پیشینه

مفهوم و پدیده ملت از آن دست مفاهیم کلیدی و تعیین‌کننده‌ای است که به‌طور خاص در سال‌های منتهی به مشروطیت و پس از آن مورد توجه روشنفکران، مشروطه‌خواهان و فعالان سیاسی و اجتماعی آن دوران قرار گرفت. در این دوره، گروه مشروطه‌خواه به‌طورعموم همان نگاه سابق به ملت را محل توجه داشته و اساساً آن را در معنای دین، پیروان دین و زعمای دینی به کار برده‌اند. نگاهی به لوائح شیخ‌فضل‌الله چنین استخدامی را تأیید می‌کند (امین، ۱۴۰۰: فصل چهارم). رساله یک کلمه از یوسف‌خان مستشارالدوله، کتاب حقوق و وظایف ملت از نویسنده‌ای ناشناس^۲، سؤال و جواب نوشته نصرالله تقوی، اللالی نوشته محلاتی و تنبیه‌الامه میرزای نائینی از آن دست آثار هستند که با

کرد که به جهان‌بینی قدسی که در آن شاه فروغ یا سایه خداست، اعتقادی ندارد» (رجائی، ۱۳۷۳: ۹۷-۱۰۰) و به همین واسطه، طرح جدیدی برای حکومت و حکمرانی مطرح می‌شود که عموماً ذیل عنوان مشروطیت یا سلطنت مشروطه معرفی می‌شود.

۱. فرهنگ رجائی (۱۳۷۳) نیز به زبانی دیگر به دو شکل عمده الهیات حکومت و حکمرانی در ایران اشاره کرد و می‌نویسد: «از ابتدای پیدایش مدنیت در ایران تا سده اخیر که اصولاً جهان‌بینی غالب در ایران شکسته شد، به نظر می‌رسد دو الگوی فلسفه سیاست (نزدیک به هم و تقریباً همسان) تجربه شده باشد [که نوع سنتی آن به دو دسته تقسیم می‌شود]: ۱- فلسفه سیاست فروغ خداوندی و ۲- فلسفه سیاست سایه خداوندی. مراد از فلسفه سیاست فروغ خداوندی آن طرز تفکری است که در سراسر ایران قبل از اسلام توجیه‌کننده فرمان‌برداری و تبعیت از ساختار سیاسی بود و از دوره صفوی به بعد، ذیل عنوان سایه خداوندی استمرار یافت.» [اما شکل متجدد آن] به تعبیر رجائی از «شلیک به ناصرالدین‌شاه» آغاز شده و آن گلوله، «درواقع گلوله‌ای بود که این جهان‌بینی خیمه‌ای [سنتی؛ اعم از فروغی یا سایه‌ای] را سوراخ می‌کرد؛ [چراکه] میرزا رضای کرمانی [...] با این کار درواقع اعلام کرد که به جهان‌بینی قدسی که در آن شاه فروغ یا سایه خداست، اعتقادی ندارد» (رجائی، ۱۳۷۳: ۹۷-۱۰۰) و به همین واسطه، طرح جدیدی برای حکومت و حکمرانی مطرح می‌شود که عموماً ذیل عنوان مشروطیت یا سلطنت مشروطه معرفی می‌شود.

۲. شماره ثبت در کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۷۳۲۱۶.

نگاهی جدید به ملت - چنانکه در این مقاله می‌کوشیم نمونه‌ای از آن را توضیح دهیم - آن را نه در معنای دینی، بلکه در معنای نزدیک به شهروندی به کار می‌برند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰).

در همین رابطه، موسی نجفی (۱۳۸۱) در مقاله «فرایند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران» به نحوه تولد مفهوم ملت در بوم ایرانی در واپسین سال‌های سلسله قاجاریه پرداخته و ضمن اشاره به برخی نمونه‌ها، سیر تحول این مفهوم از چارچوب دینی به سکولار را مورد نقد قرار می‌دهد. زائری و کچویان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تاریخی چگونگی تطور معنایی مفهوم ملت از فهم دینی به درک تجدیدی در آستانه نهضت مشروطه» به زمینه‌ها و نتایج چنین تحولی اشاره کرده و مشخصاً پیوند خوردن مفهوم ملت به دین‌داران به جای دین، ترجمه ناسیون به ملت با هدف ایجاد پذیرش در جماعت دین‌داران ایرانی و در نهایت ارتباط نخبگان ایرانی با عثمانی را در این خصوص نشان‌دار می‌سازند. داود فیرحی نیز در دو کتاب مفهوم قانون در ایران معاصر (۱۳۹۹) و دولت مدرن و بحران قانون (۱۴۰۰) به تحولات مفاهیم قانون و ملت در بستر تطورات تاریخی و فکری پرداخته و کوشش می‌کند صورت‌بندی نظری و الهیاتی هریک از برداشتها از این مفهوم را در چارچوب رویکردهای مختلف به فقه سیاسی در دوران معاصر ارائه کند.

نظر به این پیشینه، اهمیت و برجستگی این حوزه از توجه نظریه‌پردازان و پژوهشگران این حوزه - چه در عصر مشروطه و چه در روزگار ما - روشن می‌شود. با این حال، آنچه در مقاله پیش‌رو از نظر می‌گذرد، عبارت است از تحول این مفهوم در یکی از متون ذی‌اهمیتی که توسط یکی از مجتهدان سرآمد عصر مشروطه؛ میرزای نائینی قلمی شده و بالمآل حاکی از فرازوفرودها و نظرگاه‌های بدیعی است که این مفهوم در بستر جامعه ایرانی و علی‌الخصوص اندیشه سیاسی و اجتماعی روحانیت شیعه به خود دیده است.

۳. روش‌شناسی

مفاهیم درزمینه تاریخی تفسیر شده و دگرگون می‌شوند. با این ملاحظه، سیر تحول و تطور مفاهیم، اهمیت بالایی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی داشته و نظریه‌پردازان این علوم برای شناخت و ارزیابی این روندها، روش‌ها و روش‌شناسی‌های متعددی پیشنهاد کرده‌اند. یکی از این راه‌ها، «جامعه‌شناسی تاریخی مفاهیم» است که براساس پیشنهاد رینهارد بندیکس، جامعه‌شناس آمریکایی صورت می‌گیرد (بندیکس، ۱۹۹۸). با این ملاحظه در پژوهش پیش‌رو و با تمرکز بر مفهوم «ملت» نزد میرزای نائینی، ابتدا زمینه‌های تاریخی تغییر معنای این مفهوم را توصیف و تحلیل می‌کنیم و برای تسهیل بررسی‌های مفهومی و کنکاش در سطور کتاب تنبیه، از تکنیک تحلیل مضمونی بهره می‌بریم و سر آخر تحلیل تفسیری خود را از مقوله‌های قانونی به‌دست‌آمده از دو مرحله کدگذاری و مقوله‌سازی از گزاره‌های مرتبط با ملت در رساله تنبیه ارائه خواهیم کرد.

۴. مکتب فکری میرزای نائینی

نائینی در سامرا محضر میرزای شیرازی را درک و در مدرس وی تلمذ کرده بود و از این حیث شباهت بسیاری با شیخ فضل‌الله نوری، دیگر دانش‌آموخته برجسته مکتب سامرا داشت. او همچنین در هنگامه جنبش تنباکو از مشاوران میرزای مجدّد محسوب می‌شد و از نظر نقش‌آفرینی میدانی در چند برهه حساس تاریخی حضور فعال داشته است؛ به‌نحوی که «در نهضت تنباکو^۱ در کنار میرزای شیرازی، در نهضت مشروطه در کنار آخوند خراسانی، در جهاد بر ضد بیگانگان در کنار عبدالله مازندرانی و در نهضت اسلامی ملت عراق، همگام با سید ابوالحسن اصفهانی» مبارزه کرده است (نائینی، ۱۳۸۸: ۱۵). همچنین می‌توان از برآیند خطوط فکری میرزای محقق، چنین جمع‌بندی کرد که وی در

۱. نائینی در این نهضت ضد استعماری علاوه بر اینکه در کنار استاد خویش رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران و جهان را رصد می‌کرده، با هوشیاری مثال‌زدنی ایده نگارش تاریخ این نهضت را به دوست طلبه خود، شیخ حسن کربلایی می‌دهد و این‌گونه سهم مهمی در ثبت وقایع پیش و پس از تحریم تنباکو ایفا می‌کند. گفتنی است کتاب «تاریخ دخانیه» محصول این مشارکت نائینی است.

فقاقت و کنشگری سیاسی و اجتماعی، محصول مشترکی از اندیشه امت‌گرایی سیدجمال^۱ و اندیشه ضداستعماری میرزای شیرازی بوده و درحالی‌که عالی‌ترین سطوح علمی و فقهی روزگار خود را داشته و خبره‌ترین اساتید زمانه‌اش را درک کرده، از کنشگری سیاسی علیه استبداد و استعمار دست نکشیده و با نگارش یکی از مهم‌ترین اسناد نظری در دفاع از مشروطیت، نقش بزرگی در این عرصه ایفا کرده است.

نظر به اینکه توجه به کلمات سیاسی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مکتب سامرا، محل توجه زعیم وقت این حوزه قرار داشته، نائینی نیز در امر سیاست، بسیار وابسته و البته متأثر از اندیشه‌های حکومتی علی علیه‌السلام بوده و در بسیاری موارد، اصول اندیشه سیاسی خود را از دستورات سیاسی و اجتماعی حضرت امیر در نهج‌البلاغه اخذ می‌کرده است.^۲ امری که پس از او نیز مورد توجه دانشمندانی همچون مرتضی مطهری قرار گرفته و این‌گونه به تحسین و تجلیل از نائینی برآمده‌اند: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ‌کس به‌خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمدحسین نائینی قدس سره توأم با استدلال‌ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج‌البلاغه در کتاب ذی‌قیمت «تنبيه الامه وتنزیه المله بیان نکرده است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۲).

افزون بر این، آشنایی محقق نائینی با اندیشه‌های ضد استبدادی عبدالرحمن کواکبی نیز در کنش و منش وی تأثیرات قابل توجهی نهاده است. در این خصوص می‌توان کواکبی را که خود از پیروان محمد عبده و به تبع او از شاگردان با واسطه سید جمال بوده (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۰) در زمره نسل نخست نظریه‌پردازان ضد استبدادی جهان اسلام دانست که در کتاب «طبایع الاستبداد» به مبارزه با نظریه خلافت عثمانی پرداخته بود. کواکبی که اصالتاً اهل سوریه بود، از طلایه‌داران اندیشه اصلاح در جهان عرب محسوب شده و برای رهایی از استبداد مستبدان، ارتقای آگاهی مردم را به‌عنوان راه حل اصلی مطرح می‌سازد. در این راستا، مطهری، عقیده دارد که «آنچه امثال کواکبی می‌خواهند را مرحوم نائینی در کتاب تنبیه از نظر مدارک اسلامی به اثبات رسانده» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۲) و به نحوی آن را با الهیات شیعی منطبق ساخته است. این اثرپذیری، به‌خصوص در پیش‌کشیدن مفهوم «استبداد دینی» نمایان بوده و قابل پی‌جویی است.

از دیگر کسانی که تأثیرات او بر مشروطه‌خواهی نائینی روشن است، شیخ اسماعیل محلاتی (۱۳۹۰) است که با نگارش رساله «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه»، با ارائه مجموعه استدلال‌های عمدتاً عقلی، به دفاع از مشروطه در ایران برخاست. این کتاب که البته علی‌رغم دربرداشتن استدلال‌های پرتعداد به سبب پراکندگی چندان مورد استقبال پژوهشگران واقع نشده، به نحوی مواد اصلی استدلال‌های نائینی در تنبیه را فراهم آورده و به‌واسطه اینکه دست‌کم یک سال پیش از نگارش و انتشار کتاب نائینی^۳ منتشر شده، به نظر می‌رسد حین نگارش تنبیه، مورد ملاحظه او قرار گرفته باشد. ماشاءالله آجودانی (۱۳۹۹) در مقایسه این دو اثر می‌نویسد: «گرچه [نائینی] در اساس با محلاتی اختلافی ندارد، اما شیوه تبیین شرعی او از مشروطه، بسیار مستندتر و مستدل‌تر از محلاتی است. رساله محلاتی ساده‌تر و مشخصاً در جواب شیخ فضل‌الله نوری و همفکرانش نوشته شده است و در آن از دلایل عقلی، بیشتر از دلایل شرعی استفاده شده است. اما در رساله نائینی که در آن سعی شده است مشروطیت با دلایلی عقلی و بیشتر شرعی و فقهی و به‌طور مفصل مورد بحث قرار گیرد، به جهت اشمالش

۱. در خصوص رابطه نائینی و سیدجمال همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، چه در اصفهان و چه در سامرا، ملاقات‌های متعددی میان این دو شخصیت انجام پذیرفته و برای مثال، سیدجمال در سامرا، در حجره طلبگی نائینی رحل اقامت افکنده است (نائینی، ۱۳۸۸: ۱۵).

۲. پیش از نائینی که یک مجتهد شیعی بود، میرزا یوسف مستشارالدوله و میرزا ملکم هم که در عداد روشنفکران قرار می‌گرفتند، چنین مسیری را پی نموده و کوشیده بودند -البته با اغراض متفاوت- از نوعی این‌همانی میان اسلام و قوانین غربی سخن بگویند. برای نمونه، مستشارالدوله در رساله «یک کلمه» و پس از تطبیق مفاد اعلامیه حقوق بشر با برخی آیات قرآن آورده: «بالجمله نکته شریعت اسلامی را که در باب سیاست، امروز اهل اسلام ترک و فراموش و اهل فرنگستان اخذ و تدارک کرده‌اند» (مستشارالدوله، ۱۳۹۷: ۷۰) یا اینکه در همین کتاب نوشته: «چون جمیع آنها [قوانین فرنگی] با احکام و آیات قرآن مؤید آمده پس احکام الهی است و واجب است که آنها را به عمل آوریم و به احکام الهیه امتثال کنیم» (مستشار الدوله، ۱۳۹۷: ۷۴). همچنین ملکم نیز در رساله «نوم و یقظه» از این امر دفاع کرده و مشخصاً در «شماره پنجم قانون» عنوان داشته است: «اصول این قانون به‌طوری مطابق اصول اسلام است که می‌توان گفت سایر دول قانون اعظم خود را از اصول اسلام اخذ کرده‌اند» (آجودانی، ۱۳۹۹: ۳۴۷).

۳. کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نائینی در سال ۱۳۲۷ ه.ق و کتاب اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه محلاتی در سال ۱۳۲۶ منتشر شده است.

بر اصطلاحات بسیار فقهی و کلامی و به سبب نثر کهنه آخوندی، به زبان پیچیده‌ای نوشته شده است. ظاهراً او رساله خود را خطاب به روحانیون و مجتهدین نوشته است» (آجودانی، ۱۳۹۹: ۳۹۴).

۵. زمینه و زمانه میرزای نائینی

نقاط عطف و عزیمت بسیاری برای مشروطیت ذکر کرده‌اند؛ برخی چون کسروی (۱۳۴۴) آن را در امتداد جنگ‌های ایران و روس تحلیل کرده و گروهی دیگر علاوه بر تأثیرپذیری مشروطه ایرانی از «انقلابات فرانسه و روسیه»، «استقرار مشروطیت در ژاپن»، «ایجاد احزاب فراماسونری در ایران» و «سفر ایرانیان به کشورهای متمدنی»، حکم به ثمردادن تلاش‌های سیدجمال و میرزای شیرازی می‌دهند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۱: فصل ششم). پژوهشگران دیگر نیز از «تأثیرات اندیشه‌های جدید غربی» (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۲۴) و انواع و اقسام اشکال مدرنیزاسیون، همچون توسعه روزنامه و مطبوعات، مدارس و ظهور انواع تشکیلات سری و علنی، تحولات کشورهای جهان از ژاپن و فرانسه تا ترکیه و هند و مصر به عنوان سائق‌های مشروطیت در ایران یاد کرده‌اند.^۱ اما نمی‌توان از تحولاتی که نهاد روحانیت در آن سال‌ها به خود دید نیز غافل شد؛ چرا که این نهاد، «تأثیرگذارترین گروه اجتماعی دو سده اخیر ایران» بوده (کدی، ۱۹۷۱: ۵) و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است.

اما دوره دوم مشروطه یا سال‌های پس از استبداد صغیر که نائینی در آن بیش از سایر برهه‌های تاریخی، فعال است، با پدیدآیی تحولات شگرفی در بطن نهاد روحانیت و علی‌الخصوص مرجعیت تقلید شیعه هم‌زمان می‌شود. توضیح بیشتر آنکه اگر از ابتدای عصر ناصری، شاهد زعامت دو مرجع فراگیر بودیم و ابتدا شیخ انصاری و پس از او میرزای شیرازی بدون معارض جدی، تولیت ریاست نهاد مذهب را در دست داشتند، پس از درگذشت میرزا این روند بر هم می‌خورد و شاهد برآمدن مراجع متعدد در نجف، کربلا و حتی تهران هستیم که می‌توان از آن به یک خلأ راهبردی در تعاملات فی‌مابین نهادهای دین و قدرت در ایران معاصر اشاره کرد. در این زمینه، هاردینگ، سفیر انگلیس، که به این شرایط وقوف یافته، عنوان داشته است: «هیئت رؤسای روحانی در تهران و عتبات کسی را به پیشوایی مطلق نمی‌شناسند که مانند زمان قضیه رژی قدرت روحانی را به دست گیرد و قیام مذهبی را رهبری کند» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۵۳). در ادامه باید اشاره کرد که علمای نجف به سبب دوربودن از کانون مناقشات فکری و میدانی مشروطه ایرانی، اولاً آزادی بیشتری برای اظهارنظر در باب مشروطیت در ایران احساس می‌کردند^۲، ثانیاً شناختی بالواسطه و غیرمستقیم از تحولات ایران داشته و به‌طور معمول از طریق گزارش‌های مختلفی که در قالب تلگراف دریافت می‌کردند یا در دیدارهای خویش با شخصیت‌های ایرانی می‌شنیدند اقدام به واکنش و ارائه نظر می‌کردند. البته لازم به ذکر است، در شرایطی که سه تن از مراجع طراز اول نجف در آن روزگار (علمای ثلاث: تهرانی، مازندرانی و خراسانی) کاملاً از سیدین سندین و مشروطه حمایت می‌کردند، علمای بزرگی همچون کاظم یزدی (صاحب عروه) که ساکن نجف بود، جانب مشروعه‌خواهان را نگاه داشته و تن به حمایت از مشروطه نداد.^۳ در همین راستا شاهد هستیم که نائینی در رساله تبییه، علاوه بر اینکه از انواع حکومت و حکمرانی سخن به میان آورده، بی‌پروا هم‌قطاران خود را نیز نواخته و با تقسیم علمای مذهب به «علمای حقیقی» و «علمای سوء»، در مقابل آن دسته از روحانیانی که به همکاری با استبداد پرداخته یا مانع از پا گرفتن مشروطیت در ایران شده‌اند، قد علم کرده است (نائینی، ۱۳۸۸: ۳۵ و ۴۰ و ۸۶).

۱. برای توضیحات بیشتر و همچنین ارزیابی اولیه از این گمانه‌زنی‌ها بنگرید به: (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: کتاب اول) و (صبوریان، ۱۳۹۸: فصل سوم).

۲. نیکو کدی (۱۳۶۹) این وضعیت را شبیه به شرایط کشیشان دوران میانه دانسته که به‌واسطه فاصله جغرافیایی و استقلال اقتصادی از نهاد قدرت، آزادی اراده و امنیت خاطر بیشتری داشته و لذا نفوذناپذیرتر بودند. امری که به آن‌ها امکان می‌داد بیشتر از هم‌قطاران سنی مذهب خود- به نقد حاکمیت و حاکمان پرداخته و در دوره قاجار مواضعی علیه آن اتخاذ نمایند (کدی، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۶).

۳. البته طبق تحلیلی که عین السلطنه (۱۳۷۴) از مواضع سیاسی سیدمحمدکاظم یزدی ارائه می‌کند روشن می‌شود که اشخاصی مثل او با رویکردی محافظه‌کارانه، اساساً اظهارنظری در باب مشروطه نداشتند و احتمالاً استمرار ثبات فعلی را بر شرایط مبهم پس از انقلاب [هرگونه تغییر اساسی] مرجح می‌دانستند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۶۰).

۶. بالاگرفتن شور وطن‌دوستی و ملت‌خواهی میان نخبگان ایرانی

تا پیش از عصر ناصری، مفهوم ملت عمدتاً در معنای دین، آیین، جماعت دین‌داران یا زعمای دینی به کار می‌رفت (شیخ‌آوندی، ۱۳۸۰: ۲؛ مطهری، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۲؛ زائری، ۱۳۸۹). این کاربست واژه ملت اما رفته‌رفته و از عصر ناصری تا مشروطه، تحولات زیادی به خود دید؛ اولاً عمومیت بیشتری یافته و از مختصر استفاده‌های سران یا روشنفکران به زبان روحانیان و برخی عوام نیز سرایت می‌کند؛ به‌نحوی که در مجلس اول و پس از آن رفته‌رفته این واژه در معنای نزدیک به ناسیون (ملت ذی‌حق) استعمال می‌شود.^۱ ثانیاً ایدئولوژی حامی و حاوی ملت، یعنی ناسیونالیسم نیز بیش‌ازپیش مطرح شده، گسترش یافته و به‌وسیله عده‌ای ارزشمند شناخته شده و در مقابل، به‌وسیله برخی نقد و طرد می‌شود. در این بازه، مفاهیمی مثل وطن و وطن‌دوستی در افواه عامه نیز جا افتاده و خصوصاً در شعر و ادبیات به نقل مجالس مبدل می‌شود. باین‌حال، در کنار سایر عوامل قابل‌ذکر، دو عامل اصلی، یعنی استبداد و نهاد مذهب از یکسو و زمینه‌های ترجمه فرهنگی ملت و ملیت در ایران از سوی دیگر، باعث می‌شود تا ناسیونالیسم ایرانی اولاً همچون ناسیونالیسم اروپایی عمومیت نیافته و ثانیاً از حیث عملکردی، تفاوت‌هایی داشته باشد. برای مثال، ناسیونالیسم در ایران (با شباهت بیشتر به ناسیونالیسم عربی و ترکی)، بیش از آنکه ضد سلطه باشد، سلطنت‌طلب شد و بیش از آنکه در بردارنده معانی و دلالت‌های ایجابی و مدنی در مسیر رشد و ترقی آحاد ملت باشد، معنای دفاعی و سلبی به خود گرفت و به ساخت و شناسایی دیگری‌های خود کمر بست. متن زیر از حسن‌خان پیرنیا که هم منصب نمایندگی ملت را در مجلس داشته و هم نخست‌وزیر آخرین شاه قاجاری بوده به بخشی از این ملاحظات پرداخته است:

«برای هر ملتی لازم است که گذشته‌های خود را به خاطر آرد، زیرا این گذشته‌ها روح ملیت را تقویت و وطن‌پرستی را در اعماق قلوب مردم تقویت می‌نماید. [...] هر قدر کاوش‌ها و تحقیقات راجع به ایران پیش می‌رود، بر اهمیت آریان‌های ایرانی در تاریخ می‌افزاید. [ایرانی می‌بایست] چیزهایی که در مدت دوهزار و پانصدسال موافق تاریخ و بیش از چهارهزار سال موافق تاریخ داستانی برای او ذخیره شده، به بی‌اعتنایی از دست ندهد» (پیرنیا، ۱۳۹۲: ۴۰۹-۴۱۰).

در این بازه، روحانیت شیعه که تا پیش‌ازین دو تجربه بسیج عمومی را در ایران عصر قاجاری پشت سر گذاشته بود و دست‌کم در گام نخست جنبش‌های جهادیه و دخانیه به پیروزی‌هایی نیز دست یافته بود، در بطن و متن انقلاب مشروطه، رقبای قدری در کنار یا در مقابل خود می‌دید. رقبایی که به‌زعم شیخ فضل‌الله «بابی و طبیعی» بودند و به‌زعم مشروطه‌خواهان روحانی همچون نائینی، برای آبادانی و رهایی ایرانیان از استبداد تلاش می‌کردند.

برآمدن این رقبا به عقیده ما همراه و هم‌زمان شده بود با توجه به مفاهیم ملی در جامعه ایرانی. به‌بیان‌دیگر، به‌تدریج این نگاه که ایرانیان ملتی ذی‌حق هستند، هویت مدرن ایرانیان را نشان‌دار ساخته بود و در نتیجه برخی کوشش‌ها، ملیت ایرانی برای نخبگان این جامعه اهمیت یافته بود. نخبگانی که البته هریک می‌کوشیدند به شیوه‌ای سنگ بنای ملیت ایرانی را بگذارند که سرآخر شأنی و جایگاهی برای خودشان محفوظ بماند. روشنفکران و بابی-بهائی‌ها در این زمینه بر اصول و ارزش‌های تجدد و لزوم دین‌پیرایی تأکید می‌ورزیدند و روحانیت نیز به‌واسطه سابقه‌ای که در رئیس‌الملگی داشت، سعی داشت ملیت ایرانی را بر همان ستون‌های تاریخی؛ یعنی بر اساس مذهب و روابط مجتهد-مقلد بنا کند.

در این چارچوب، عنایت به متن دست اولی که نائینی در بازه استبداد صغیر منتشر کرده، حاوی دلالت‌های پرشماری از ظهور و صورت‌بندی نوین معنای جدید ملت و ملیت نزد روحانیت ایرانی است و به‌نوعی مانیفستی برای این تحول پارادایمی قلمداد می‌شود. برای

۱. بنگرید به: (میرزا صالح، ۱۳۸۷).

روشن شدن جزئیات این تغییر نگاه، ذیلاً به متن این کتاب نظر افکنده و می‌کوشیم مقصود و مراد نائینی از ملت و ملیت را در کنار سایر توجهات وی در مشروعیت‌بخشی به الهیات انتخاب توضیح دهیم.

۷. کاربست‌های مفهوم ملت در کتاب تنبیه

کتاب گران سنگ تنبیه^۱ مشخصاً مهم‌ترین نقطه‌نظرات سیاسی و فقهی نائینی را - دست‌کم تا دوران استبداد صغیر - ارائه می‌کند. با این عطف توجه، آنچه در ادامه مورد واکاوی قرار می‌گیرد، بیشتر حاوی گزاره‌های استخراجی ما از کتاب مزبور بوده و معطوف به مواجهات میرزا با مفاهیم و امور ملی تحلیل می‌شود.

جدول ۱. نمونه‌ای از کاربست‌های مفهوم ملت در رساله تنبیه

مضامین اولیه	گزاره
بی‌علمی ملت به حقوق و وظایف؛ عامل بقای استبداد	«اصل این شجره خبیثه فقط همان بی‌علمی ملت است به وظایف سلطنت و حقوق مشترکه نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میانه‌نبودن است» (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۷).
برابری ملت با سلطان؛ عامل بازدارنده از بهره‌جویی سلاطین لزوم آزادی مردم ملت به معنای مردم	«مشارکت و مساوات ملت با سلطان و سد ابواب استیثارات در مالیه و غیرها و همچنین به آزادی ملت در اعتراضات و غیرها غیر وافی و از مقوله تفضل است نه از باب استحقاق» (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۹).
نفی مالک الرقاب سلطان بر مردم ملت به معنای مردم تکلیک دین و دولت و ملت	«عبارت از مالکیت مطلقه و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید است، بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادت سلطنت و عدم مشارکت فضلا را مساواتشان با سلطان در قوا و سایر نوعیات مملکت و اختصاص تمام آن‌ها به شخص سلطان [...] تمام ویرانی‌های ایران و شناع مملکت ویرانه‌ساز و خانمان ملت‌برانداز آن سامان، که روزگار دین و دولت و ملت را چنین تباه نموده و بر هیچ حد هم واقف نیست» (نائینی، ۱۳۸۸: ۳۰).
ضرورت آزادی‌داشتن مردم و رهایی از رقیت و عبودیت شاهان ملت به معنای مردم برابری مردم و سلطان در جمیع امور نوعیه	«ولایت بر اقامه مصالح نوعیه و به همان اندازه محدود است به عکس آن، بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیت منحوسه ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت، از مالیه و غیرها، مبتنی و حق محاسبه و مراقبه‌داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است» (نائینی، ۱۳۸۸: ۳۱).

۱. صاحب رساله تنبیه‌الامه گرچه در عنوان کتاب که حسب رسم متعارف میان علمای آن دوران به زبان عربی نامگذاری شده و بالتبع از قواعد این زبان - چه در معنا و چه در دستور زبان - پیروی نموده، در متن کتاب که به فارسی تدوین شده، از الة (عربی) و ملت (فارسی) دو مراد متمایز و متفاوت داشته است. به بیان دیگر، آنچه در عنوان عربی کتاب تحت عنوان «تنبیه‌الامة و تنزیه‌اللة» آمده، لفظ «الامة» به معنای مردم یا مردم مسلمان (امت اسلام) به کار رفته که سابقه آن نیز در کتاب و سنت قابل پی‌جویی است. در همین عنوان، لفظ «اللة» نیز به تبعیت از استعمال عربی آن و خصوصاً دلالت‌های قرآنی، به معنای دین، آیین و شریعت به کار رفته است. لذا می‌توان در ترجمه این عنوان عربی، آن را به «آگاه‌سازی مردم و پاک‌سازی شریعت» برگرداند. با این توصیفات، آنچه در متن فارسی کتاب عمومیت دارد، استفاده از واژگان فارسی در معانی فارسی آن است. در این خصوص، «ملت» (و نه الة) عموماً به جای مردم نشسته و حسب بافتار و ساختار متن، عمدتاً بر معنای «مردم‌ذی‌حق» دلالت می‌کند.

<p>برابری مردم با سلطان در همه حقوق و احکام ملت به معنای مردم امت به معنای مردم</p>	<p>«و اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام [و] شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت -صلواته‌علیه‌وآله- را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۳۷).</p>
<p>لزوم مشارکت مردم در امور کشور عقلای امت به معنای خردمندان مردم ملت به معنای مردم</p>	<p>به‌کاربردن ملت و امت در معنای نزدیک: «همین‌طور ابتدای اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت، بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است، نه تنها با خصوص بطانه و خواص شخص والی که شورای بارباری‌اش خوانند، به نص کلام مجید الهی -عز اسمه- و سیره مقدسه نبویه صلی‌الله‌علیه‌وآله که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، از مسلمات اسلامی [است]» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۴۷).</p>
<p>ملت به معنای مردم جدا بودن ملت از دین و مذهب سازگاری استبدادستیزی با دیانت</p>	<p>استفاده از معنای جدید ملت در کنار واژه دین و شریعت: «مقصد هر ملت چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند و یا آنکه اصلاً به صانع عالم هم قائل نباشند، تخلص از این رقیبت و استنقاد رقابشان است از این اسارت، نه خروج از ربقه عبودیت الهیه -جلت‌آلاؤه- و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۵۳).</p>
<p>برابری ملت با یکدیگر و با حاکم سرمایه حیات ملی؛ رها شدن از بند استبداد قابطه ملیین به معنای اکثریت مردم ملیین به معنای دین‌داران</p>	<p>نزدیک‌شدن به معنای شهروندی و لیبرال ملت: «مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است.... کلمه مبارکه «انت القاسم بالسوبه والعدل فی الرعیه» که در زیارت‌غرای غدیری به حضرت سید اوصیا -علیه‌وآله افضل‌الصلاه والسلام- عرضه می‌داریم، ناظر به همین معنی است و به‌واسطه رکنیت این دومین سرمایه سعادت و حیات ملی در مسئولیت متصدیان و ممنوع‌بودنشان از استثنائات دل‌خواهانه و تجاوزات مستبدانه [...] نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبه ملیین از آن بیزارند» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۵۵).</p>
<p>ملتین به معنای مذهب شیعه و مذهب سنی ملتین به معنای شیعیان و اهل سنت برابری آحاد ملت در همه ادیان و مذاهب</p>	<p>عقلی و شرعی بودن برابری ملت در برابر قانون اساسی: «اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسی، عبارت از این مساوات و قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن از بدیهیات است و انطباق فصل دستور اساسی ملتین اسلامیین [سنی و شیعه یا ایران و عثمانی] هم که متحدالمفاد و هریک به‌منزله ترجمه دیگری و متکفل بیان این روح سیاست و اساس عدالت است [...] متساوی‌الحقوق بودن تمام ملت است نسبت به قوانین دستوریه که هریک متضمن بیان حکم خاص برای عنوان عام و یا موضوع مخصوصی است [...] بلکه نزد سایر ملل هم از قانون مساوات جز این معنی مراد نباشد» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۵۶).</p>
<p>امت و ملت در معنای مردم کار ویژه مجلس در امور عرفی و مملکتی نه در شرعیات مذهبی ذی‌حق بودن ملت</p>	<p>تبیین فلسفه یا علت وجودی مجلس شورای ملی: «بالجمله عقد مجلس شورای ملی برای نظارت متصدیان و اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است، نه از برای حکومت شرعیه و فتوی و نماز جماعت، و شرایط معتبره در این باب اجنبی و غیر مرتبط به این امر است» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۶۸).</p>
<p>تفکیک دین و دولت و مملکت و ملت</p>	<p>«در جلوگیری از حیف‌ومیل و صرف در انحای فسوق و فجور و مشتبهیاتی که روزگار دین و دولت و مملکت و ملت را چنین تباه نموده، مراقبت و نظارت کامله به عمل آید» (نائبینی، ۱۳۸۸: ۷۰).</p>
<p>ملت و امت در معنای مردم آگاهی‌یافتن ملت عامل ایستادن در برابر استبداد شرافت‌داشتن استقلال وطن</p>	<p>«موجبات تبه ملت و بازشدن چشم و گوش امت و پی‌بردنشان به مبادی ترقی و شرف استقلال وطن و قومیت‌شناسی و اهتمامشان در حفظ دین و تحفظ بر ناموس اکبر کیش و</p>

	آیین و اتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه و استنقاذ حقوق مغضوبه ملیه و برخوردنشان به تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و استکمالات نوعیه و وطنیه» (نائینی، ۱۳۸۸: ۸۶).
--	---

۸. تحلیل مضامین

در این مرحله، مضامین اولیه‌ای از میان گزاره‌ها استخراج شده و در قالب مضامین سازمان‌دهنده و مقولات، طبقه‌بندی می‌شوند. براین اساس در ادامه، مضامین اولیه‌ای که از گزاره‌های بریده از بیانات نائینی استخراج کردیم را در کنار یکدیگر قرار داده، دسته‌بندی می‌کنیم و در یک مسیر تحلیلی، بیشتر از اصالت^۱ به سمت انتزاع^۲ حرکت می‌کنیم. نتایج این تلاش تحلیلی (مقوله‌سازی بر اساس مضامین اولیه) در جدول پایین قابل ملاحظه است.

جدول ۲. تحلیل مضامین و صورت‌بندی مقولات اصلی

مقولات اصلی	مضامین
دلالت اکثری ملت بر مردم	کاربردهای مختلف واژه ملت الف) ملت به معنای مردم ملت در معنای اهل مملکت ملت به معنای مردم (بیش از بیست بار) ملت در معنای برابر با امت (بیش از ده بار) رعیت به معنای مردم ملیه به معنای مردمی سایر ملل به معنای سایر مردم جهان ملت انگلیسیه به معنای مردم انگلیس ملت ایران به معنای مردم ایران جدابودن ملت از دین و مذهب ملل مسیحیه به معنای مردم مسیحی ملل متمدنه به معنای مردم متمدن ملت روسیه به معنای مردم روس قاطبه ملیین به معنای اکثریت مردم ب) ملت در سایر معانی
دلالت اقلی ملت بر دین و شریعت	حقوق ملت لزوم توجه به حقوق طبقات مردم ذی‌حق بودن مردم لزوم رعایت حقوق مردم؛ وجه تسمیه رعیت
ذی‌حق بودن ملت در سرنوشت سیاسی خود	

1 . Originality

2 . Abstraction

	<p>الف) حق برابری برابری آحاد ملت در همه ادیان و مذاهب برابری ملت با هم و با سلطان در همه حقوق؛ عامل بازدارنده از بهره‌جویی سلاطین ضرورت آزادی داشتن مردم و رهایی از رقیبت و عبودیت شاهان ب) حق آزادی لزوم آزادی ملت نفی مالک‌الرقابی سلطان بر مردم ج) حق تعیین سرنوشت حق تعیین سرنوشت مردم به سبب نوع حکمرانی شورایی و مالیات پرداختی</p>
<p>همراهی استبداد و استعمار در تخریب و غارت سرمایه‌های ملی</p>	<p>آسیب‌های استبداد آزادی سلب‌شده مردم تسخیر رقاب مردم در حکومت استبدادی سیه‌روزی ایرانیان به‌واسطه حکمرانی استبدادی نابودی مردم و کشور به‌واسطه سلطان مستبد به بندگی گرفتن مردم به‌وسیله چاپلوسان استبداد تخریب سرمایه‌های ملی به‌وسیله استبداد و استعمار استبداد به‌مثابه غاصب هستی و دارایی مردم صرف اموال مردم در سرکوب خودشان به‌وسیله استبداد متعلق به مردم دانستن سرمایه‌های کشور شرافت داشتن استقلال وطن ارزشمند دانستن غیرت دینی و وطنی برخیزد داشتن از چپاول خارجی به کمک نیروهای داخلی رفتار دوگانه دولت انگلیس با مردم خود و سایر مردم (مستعمرات)</p>
<p>رابطه دوسویه صفات ملت و استبداد</p>	<p>خصائص منفی مردم استبدادزده ملت گرفتار اسارت و ذلت بی‌اراده شدن ملت به‌واسطه استبداد بی‌علمی و جاهل بودن ملت نسبت به حقوق و وظایف؛ عامل پدیدایی و بقای استبداد فریب خوردن ملت به‌واسطه پوشش دینی استبداد رسوخ شاهپرستی در میان ایرانیان</p>

باری، چنانکه مسیر طی شده در دو مرحله مضمون‌پردازی و مقوله‌سازی نشان می‌دهد، عصاره سخنان میرزا در باب ملت، ملیت و سایر مفاهیم مرتبط در قالب پنج مقوله اساسی در آمده است. در پایین به تشریح و تحلیل این مقوله‌ها خواهیم پرداخت:

۱. دلالت اکثری ملت بر مردم [در مقابل دلالت ملت بر مدلول‌های دینی]

در آرای میرزای محقق، ملت کاربردهای گوناگونی داشته است. اما این کاربردها عمدتاً حول محور «ملت به معنای مردم» قرار می‌گیرند. لذا اگرچه نائینی در استخدام تعبیر ملت و ملی، شیوه یکسانی نداشته و در برخی موارد آن را در معنای دین و شریعت یا اصحاب دین و شریعت به کار برده، آنچه در غالب استخدمات لفظی او نمایان است، گواه استفاده اکثری وی از ملت در معنای مردم خواهد بود. افزون‌براین، یکی از کاربردهای معنایی لفظ ملت، یعنی ملت به معنای علمای مذهب، تقریباً جایی در میان بیانات و مکتوبات وی نداشته و از این حیث شاهد نوعی کاهش ابهام در استفاده از این لفظ نسبت به کاربردهای پر ابهام و ابهام‌سایر روحانیان همچون شیخ فضل‌الله هستیم. به عبارت دیگر، گویی در همین چند سال کوشش مشروطه‌خواهان در ایران، این تعبیر برای یک مجتهد ساکن نجف بیش از سال‌های نخست مشروطه به معنای مدرن خود نزدیک شده و تبعاً و طبعاً از وجوه و دلالت‌های سنتی‌تر خود فاصله گرفته است.

۲. دلالت اقلی ملت بر دین و شریعت

بخش بزرگی از کاربردهای مشتقات ملت در رساله تنبیه، بر معنای غیر دینی آن دلالت دارد. باین‌حال همچنان به تعبیری چون «ملیه»، «ملیین» و «ملتین» برمی‌خوریم که یک وجه مشترک داشته و به همین واسطه در زمره دلالت اقلی مفاهیم ملی به کار رفته در رساله تنبیه می‌گنجد. چنانکه با نظر به ظاهر تعابیر مزبور به ذهن متبادر می‌شود، این کلمات گرچه در متن فارسی به کار رفته‌اند، اما همچنان اسلوب عربی خود را حفظ کرده و دست‌کم در وضع صرفی (و نه لزوماً نحوی)، تابع قواعد حاکم بر زبان عربی هستند. به بیان ساده‌تر، واژه‌های ملیه، ملیین و ملتین اساساً و اموازه‌ها یا تعابیر دخیلی هستند که بدون در نظر گرفتن مقتضیات دستوری و نگارشی زبان فارسی، بدون تغییرات ظاهری از زبان عربی به متن فارسی رساله نائینی وارد شده‌اند.

۳. ذی‌حق بودن ملت در تعیین سرنوشت سیاسی خود

یکی از مهم‌ترین مقولات به‌دست‌آمده از تحلیل‌های مضمونی مراحل پیشین، تأکید و تأیید مرحوم نائینی بر «ذی‌حق بودن ملت» است که به مناسبت طرح آن ذیل یک گفتمان سیاسی، ما از آن به «ذی‌حق بودن ملت در سرنوشت سیاسی خود» تعبیر کرده‌ایم. توضیح بیشتر در این باره آنکه اولاً نائینی - خود آگاه یا ناخود آگاه - بیش از تعابیر هم‌معنایی چون رعیت، امت، عوام، عباد، مؤمنان و حتی امت، از تعبیر «ملت» استفاده کرده است. ثانیاً این استخدام البته در نوع خود و در مقایسه اجمالی با علمای هم‌عصر و علی‌الخصوص شیخ نوری، معنادار شده و دال بر این است که اساساً نگاه میرزا به مردم، با گفتمان مدرن که در آن سوژه انسانی به‌مثابه موجودی ذی‌حق تصور می‌شود، قرابت بیشتری دارد و طبعاً از آن نگاه طفیلی به عوام کالانعام که بدون هدایت‌های علمای دینی و حمایت‌های سلاطین راه به‌جایی نمی‌برد و همچنان نیاز به قیم دارد، به دور است.

باری، ذی‌حق بودن ملت در این چارچوب بیشتر سیاسی و اجتماعی فهم می‌شود، اما به نظر می‌رسد نائینی در پی تأسیس الهیات نوینی است که طبق آن سوژه انسانی حقوقی دارد و در اثر آن، در کانون تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و بالتبع بر سرنوشت خود حاکم است. در این رابطه، او انسان‌شناسی جدیدی (نسبت به انسان مدنظر فقه پیشامشروطه) را معرفی می‌کند. نائینی در همین مسیر، انتخاب ملت را منشأ تعیین شکل و محتوای حکومت دانسته و برای مبارزه با استبداد، طرح جایگزینی را پیش می‌کشد که محوریت آن از نظر او، «انسان ذی‌حق» است که از پس بهره‌مندی از حقوقی چون «آزادی و برابری»، امکان مشارکت در حکمرانی و نظارت بر دولت را یافته و می‌تواند در قالب حکومتی مشروطه و با مداخله در قانون‌گذاری در باب امور عرفی، آسیب‌های گوناگون استبداد را کاهش داده و از طریق سازوکاری چون «مجلس شورای ملی» در پی مداخله در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش است.

۴. همراهی استبداد و استعمار در تخریب و غارت سرمایه‌های ملی

یکی دیگر از متعلقات مفهوم ملت در رساله تنبیه، آسیب‌های متنوعی است که به‌واسطه استبداد و استعمار بر مردم تحمیل می‌شود. به‌بیان‌دیگر این مقوله دربرگیرنده مجموعه مضامینی است که به نحوی از انحاء، «سرمایه‌های ملی ملت» را تهدید کرده و چه در بعد شخصی

و فردی و چه در بعد جمعی و اجتماعی به نابودی، تخریب و غارت آنها می‌پردازد. این تلقی نائینی اما حاکی از آن است که وی به نوعی به همکاری یا هم‌پیمانی دشمن داخلی و خارجی در تضعیف و تحاشی ملت نظر داشته و بدین واسطه، «سلب آزادی»، «تسخیر رقاب مردم» و همچنین «میدان دادن به چاپلوسان» را در مسیر «تخریب سرمایه‌های ملی» و در قالب عوامل تسهیلگر «خرابی وطن اسلامی»، «چپاول خارجی» و «بر باددهنده شرافت ملت» قلمداد می‌کند. لذا ایده جدید نائینی در مقوله مذکور این است که وی در دوگانه تاریخی استبداد داخلی و استعمار خارجی در کشورهای اسلامی منطقه که لاجرم «استقلال و امنیت» را بر «رفاه و دموکراسی» اولویت می‌بخشد، استبداد را نه در مقابل که همراه استعمار تصویر کرده و از این رو، نسخه مرسوم و معمول ملت‌های مسلمان را که برای رهایی از بند استعمار به دامن استبداد خانمان سوز پناه می‌برند و لامحاله با سرمایه‌های خود، به وسیله قوه استبدادی سرکوب می‌شوند، مورد تردید جدی قرار داده و تلاش می‌کند در مسیر تحصیل استقلال، امکانات و ظرفیت‌های یک حکومت مشروطه را پیش بکشد. در این رابطه، ایده مهار استبداد از طریق قانون اساسی و مجلس شورا به مثابه چاره جدیدی طرح می‌شود که ضمن سازگاری با شریعت اسلامی و فقه امامی، اولاً سرمایه‌های ملی را به صاحبان آنها یعنی آحاد ملت بازگردانده و ثانیاً امکان مقابله با استعمار را نیز فراهم ساخته و به تعبیر نائینی، «شرافت استقلال وطن» را احیا کرده و امکان دفاع ملی از وطن اسلامی در برابر دشمنان خارجی را فراهم می‌آورد.

۵. رابطه دوسویه صفات ملت با استبداد

در توضیح این مقوله باید گفت که در نظر نائینی، ملت، گرفتار در یک رابطه دوسویه با استعمار تصویر می‌شود که برای خروج از آن راه دشواری در پیش رو دارد. توضیح بیشتر آنکه این رابطه دوسویه میان ملت و دو مقام یا دو وضعیت استبداد قابل تبیین است؛ در وضعیت نخست، استبداد هنوز سامان نیافته و منسجم نشده است. در این شرایط، برخی صفات منفی همچون «ناآگاهی و جهل» یا «فریفته شدن» به وسیله برخی غرض‌ورزان و حتی علمای سوء، معایب پرشمار استبداد را در نظر نیاورده و نسبت به آن غفلت و تغافل می‌کنند. در این شرایط، گویی حواس ملت دچار مشکل شده و قوه تمییز در آنها از میان رفته است. در ادامه البته شخص مستبد و نظام استبدادی، برای تقویت این صفات منفی کوشیده و به وسیله ایادی خود رفته‌رفته شرایطی را در مرحله «تأسیس» رقم می‌زند که ملت، استبداد را مطلوب و مشروطه را نامطلوب تلقی کرده و خود به سپری در برابر هرگونه اصلاح‌گری، حق‌طلبی و حاکم‌شدن بر سرنوشت خویش بدل شوند. در ادامه، وضعیتی که ما از آن به سوبه دوم استبداد یاد می‌کنیم، البته محصول کوشش‌های استبداد و نیروهای مختلف آن بوده و مشخصاً «استمرار» استبداد را دنبال می‌کند. به بیان دیگر، ملتی که متصف به شماری صفات قبیحه چون جهالت، بی‌عملی و بی‌اطلاعی، شاه‌پرستی، ظالم و مظلومی، بی‌ارادگی و فریب‌خوردگی باشد، به وسیله استبداد به مانعی بر سر راه تحقق حقوق خود تبدیل شده و ضمن بی‌بهره‌ماندن از «حظ استقلالی»، «گرفتار ذلت و اسارت» توان فرسای استبداد می‌شود.

در این زمینه، نائینی با طرح خدمات «منسلکین در زی ریاست روحانیه» به استبداد، از «استبداد دینی» سخن به میان آورده و توضیح می‌دهد که این گروه روحانیان می‌کوشند با تدارک «پوشش دینی برای استبداد»، عموم ملت که نسبت به حقوق خود و آموزه‌های اسلامی اطلاع ندارند را بفریبند و این‌گونه از نفوذ مذهب و علمای مذهب در میان عموم ملت به نفع تقویت استبداد استفاده کنند. به بیانی، اگرچه استبداد در نظر نائینی، عمدتاً از سوی دولت و سلطان سریان می‌یابد، ولی «جهالت، شاه‌پرستی و بی‌عملی مردم» نیز در تقویت پایه‌های آن و استمرار بخشی به حیات آن ذی اثر شمرده می‌شوند؛ چنانکه نهاد دین و نمایندگان آن، یعنی گروهی از علما نیز به واسطه نفوذ و رسوخی که در میان عامه مردم دارند، می‌توانند به توجیه‌گران نظام استبدادی تبدیل شده و حتی فراتر از آن با سوءاستفاده از علاقه و تعلق خاطر مردم به «دین»، روکشی دینی برای استبداد دست‌وپا کرده و این‌گونه، مهر تأییدی بر مظالم استبداد می‌زنند.

نقطه عزیمت دیگر عبارت است از تفکیکی که نویسنده میان دو رکن دین و ملت برقرار ساخته و از رهگذر آن کوشیده، حقوقی فرادینی (و البته مورد تأیید شارع) چون آزادی و برابری را برای هر انسانی -فارغ از دیانت او- به رسمیت بشناسد. این مهم البته شاید تا حد زیادی ملهم از بیانات حضرت امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه باشد، اما به هر ترتیب دروازه جدیدی را در مقابل فقه سیاسی شیعه گشوده که از افق

آن می‌تواند با در دست داشتن امکانات به مراتب بیشتر و کامل‌تری به پدیده‌های مسئله‌مندی نظیر «حقوق بشر» نظر افکنده و در چنین موضوعاتی نظریه‌پردازی کند. به بیان دیگر، ملاحظات نائینی حول مفهوم ملت، با ارائه تفسیری نو از ملت در چارچوب اسلامی و شیعی، اولاً وجه حقوق آحاد ملت را برجسته ساخته و ثانیاً تمهیدی تدارک می‌بیند که او و متفکران پس از او بتوانند در چارچوب فقه امامی (و نه سایر مکاتب) به حقوق ملت بیندیشند.

نائینی همچنین در منظومه فکری خود، «استبداد» را مسبب بسیاری از امراض فردی و اجتماعی و عامل روزگار سیاه ملت قلمداد کرده و حتی پای آسیب‌ها و آفت‌های آن را تا مقام «شرک بالله» نیز می‌کشد. اما این صرفاً بخشی از اندیشه نائینی در فقه سیاسی نوینی است که حول محور حقوق ملت، در رساله تنبیه پایه‌گذاری کرده است. او در مسیری دیگر، از «راهکارهای خروج از وضعیت استبدادی» سخن گفته و مشخصاً از دو دسته شیوه عاملیتی و ساختاری برای رهایی از بند استبداد پرده برداشته است. در این خصوص، آن دسته از راهکارهای عاملیتی که در متن مورد اشاره قرار گرفته، عمدتاً حول محور آگاهی سامان‌یافته و به‌مثابه راهی برای «علاج نادانی» و دریچه‌ای به سوی «رشد فکری مردم ایران» تصویر شده است. در سوی دیگر، سازوکار مجلس و «نظارت نمایندگان ملت بر دولت» به‌عنوان الگویی ساختاری برای جلوگیری از «حیف و میل اموال مردم» مطرح شده که می‌تواند نقش ویژه‌ای در مهار قدرت مستبدان و هدایت معاش ملت در مسیر خیر و صلاح ایفا کند.

دیگر نقطه عزیمت اندیشه ایجابی و حلی نائینی در وضعیت پسا استبداد، مزایا و دستاوردهای شگرفی است که این تغییر مسیر در اختیار جامعه و آحاد ملت قرار می‌دهد تا ضمن پاسداری از «سرمایه‌های ملی» خود، آزادی، برابری و رفاه و عدالت بیشتری را تجربه کرده و با رهیدن از سلطه استبداد، زمام مقدرات سیاسی و اجتماعی‌شان را خود به دست بگیرند. در این باره، میرزا نوع حکومت غیراستبدادی را «اساس سعادت» معرفی کرده و احیای «سرمایه حیات ملی» را به آن گره زده است.

۹. جمع‌بندی

یکی از دستاوردهای مقاله حاضر این است که نشان می‌دهد متفکران مسلمان بنا به زمینه‌ها و برداشت‌های متفاوت با مفاهیم و پدیده‌های مدرن مواجه شده و به طرق مختلف به تفسیر آن پرداخته‌اند. در این مسیر، سازه نظری نائینی در رساله تنبیه از یکسو می‌تواند نماینده‌ای از طیف مشروطه‌خواهان نجف و مشخصاً آخوند خراسانی باشد که با نگاهی متفاوت نسبت به سنت روحانیت و حوزه‌های علمیه به امر حکومت می‌نگریستند و از قضا با موضعی دینی و فقهی سعی در پذیرش این دست مفاهیم جدید نظیر ملت، پارلمان و حکومت مشروطه داشتند. از سوی دیگر، شیوه مواجهه نائینی با مفهوم ملت که از تعیین‌کننده‌ترین مقولات تجدد است، حاکی از آن است که طیفی از روحانیت شیعه، به‌جای نفی تام و تمام مفاهیم متجدد یا تسلیم محض در مقابل آن‌ها، راه تصاحب را برگزیده و کوشیده‌اند چنین مفاهیمی را از آن خویش و سازه فکری و الهیاتی خود کنند.

در همین راستا، نباید از نظر دور داشت که چندگانگی تجدد و امکان ارائه تفاسیر گونه‌گون از اساسی‌ترین مفاهیم مدرن همچون ملت، این امکان را به روحانیت شیعه داد تا ایشان بر اساس اصول شرعی و دینی مدنظر، به بازتعریف مفاهیم وارداتی مبادرت ورزند و چنین مفاهیمی را به شکل بومی و البته متلائم با دین در ایران مورد حمایت قرار دهند. از این زاویه، می‌توان کوشش‌های روحانیان مشروطه‌خواهی چون نائینی را در عرصه دینی‌سازی تجدد (اسلامی‌سازی مدرنیته) و همچنین تجدد دینی (مدرنیته اسلامی) نشان‌دار ساخت و به‌مثابه تجربه‌ای ارزنده در تعامل با جهان مدرن در نظر گرفت. به دیگر سخن، تجربه نائینی حامل دو دلالت عمده در خصوص مواجهه دین و تجدد است که از یکسو، با نفی و تجدیدنظر در زمینه اروپایی، مسیحی و طبیعتاً غیردینی آن، امکان ارائه روایت‌ها یا تفاسیر مختلف از آن را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، تفسیری دینی و بومی از آن ارائه کرده و حتی فراتر از آن، ریشه و منشأ محصولاتی نظیر حق حاکمیت ملی که به‌منزله یکی از دستاوردهای عصر مدرن شناخته می‌شود را به اصول و سنت اسلامی-شیعی بازمی‌گرداند و این‌گونه با فراخوان دین در لحظات ابتدایی

مواجهه جامعه ایرانی با تجدد، هم از عرفی شدن پرشتاب جامعه جلوگیری می‌کند و هم محوریت دین و متولیان آن؛ یعنی روحانیت را در این جامعه در حال تحول حفظ می‌کند.

باری، دستاورد نوع مواجهه نوآرانه نائینی با این مفهوم تعیین‌کننده مدرن برای امروز ما این است که از سویی، می‌توان نگاهی چندگانه به تجدد داشت و الزاماً از مفاهیم وارداتی، تفسیر یکسانی ارائه نداد و همان‌گونه که این مفاهیم خود در بستری از سنت در مسقط رأس خویش متولد شده و بالیده‌اند، در بوم ایرانی نیز ضمن انطباق با مقتضیات این جامعه نظیر اسلامیت هویت ایرانیان، قادر خواهند بود به منصفه ظهور رسیده و به نحو دیگری تفسیر شوند. از سوی دیگر، مواجهه نائینی با ملت و ملیت شاهدهی بر این مدعاست که مفاهیمی از این دست، امکان تفکیک و رهایی از عقبه تاریخی و ایدئولوژیک خود را داشته و می‌توان طی مواجهه‌ای خلاق و البته با تکیه بر داشته‌های اسلامی و الهیاتی، میان یک مفهوم و استخدام غربی آن با کاربرد آن در جامعه مسلمانان تمایز قائل شده و درنهایت آن را از ایدئولوژی تأثیرگذاری همچون ناسیونالیسم که به‌زعم نائینی با مبادی و مبانی اسلامی در تضاد است، جدا کرد.

۱۰. منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۹). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: گستره.
- اتحادیه، منصوره (نظام مافی) (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین، محسن (۱۴۰۰). روحانیت و ملیت: مواجهه علمای شیعه با مفهوم و پدیده ملیت از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بی‌نا، بی‌تا. رساله حقوق و وظایف ملت. شماره ثبت در کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۷۳۲۱۶.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۲). تاریخ ایران؛ از مادها تا انقراض ساسانیان. تهران: دبیر.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۳). معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان. تهران: احیاء کتاب.
- زاتری، قاسم (۱۳۸۹). تبارشناسی ایده ملت‌گرایی در ایران تا پایان دوره رضاخان. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- زاتری، قاسم؛ کجویان، حسین (۱۳۹۳). بررسی تاریخی چگونگی تطور معنایی مفهوم ملت از فهم دینی به درک تجددی در آستانه نهضت مشروطه. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۴، ۲۶-۵۴.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان. دوجلدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰). ناسیونالیسم و هویت ایرانی. تهران: باز.
- صبوریان، محسن (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عین السلطنه (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین السلطنه، تحقیق ایرج افشار. ج ۵. تهران: اساطیر.
- فیرحی، داود (۱۳۹۴). آستانه تجدد در شرح تنبیه الأمه و تنزیه المله. تهران: نی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۹). مفهوم قانون در عصر پیشا مشروطه. تهران: نی.
- فیرحی، داود (۱۴۰۰). دولت مدرن و بحران قانون. تهران: نی.
- مستشار الدوله (۱۳۹۷). رساله یک کلمه. به کوشش باقر مؤمنی. لندن: مهری.
- کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (بی‌تا). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۴۴). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- محلای، اسماعیل (۱۳۹۰). اللالی المربوطه فی وجوب المشروطه. در: زرگری نژاد، غلامحسین. رسائل مشروطیت. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). اسلام و مسئله ملیت. تهران: صدرا.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن.

میرزا صالح، غلام‌حسین (۱۳۸۷). مذاکرات مجلس اول. تهران: مازیار.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸). تنبیه‌الامم و تنزیه‌المله. تحقیق سیدمحمدجواد ورعی. قم: بوستان کتاب. (نشر الکترونیک قائمیه)

نجفی، موسی (۱۳۸۱). فرایند سکولاریزاسیون مفهوم ملت در ایران. کتاب نقد، ۲۲، ۱۳۳-۱۴۸.

Bendix, J., & Collins, R. (1998). Comparison in the works of Reinhard Bendix. *Journal of Sociological Theory*, 16(3), 298-312.

Keddie, N. R. (1971). The Iranian Power Structure and Social Change 1800-1969: An Overview. *International Journal of Middle East Studies*, 2(1), 3-20.